

کارلا برونی

از: دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

تعیین میکردند دریافت نمیکردند آنها را می کشتند، همانطور که الدو مورو رئیس الوزراء را نابود کردند.

عشق به نوشتن و آهنگسازی را کارلا از پدر و مادرش به ارث گرفته از کودکی بزرگترین انیس و مونسش کتاب خواندن و نوشتن و ترانه سازی بوده است.

تحصیلات خود را در پانسیونهای خصوصی سوئیس و فرانسه انجام داده ولی تحصیلاتش در رشته آرشیتکتی را ترک کرده و شغل مانکنی را در پیش میگیرد و بزودی در زمره مهمترین مانکن ها در بزرگترین مزون های پاریس در میآید.

در سال ۱۹۹۵ در فیلم Catwalk ریچارد لیکوک و سپس در فیلم پاپارازی نقش سینمایی



خود را ایفا میکند.

در سال ۱۹۹۷ در سن ۲۹ سالگی در بحبوحه شهرت از شغل مانکنی کناره گیری کرده تمام وقتش را صرف آهنگسازی و اجرای ترانه های خودش میکند و در سال ۲۰۰۳ برنده جایزه «سالسم» انجمن آهنگسازان و ترانه سازان و ناشرین موسیقی میشود. هم او بود که در بازیهای المپیک ۲۰۰۶ در تورنتو پرچم ایتالیا را برای گشایش بازیها به اهتزاز درآورد.

در سال ۲۰۰۸ که به همسری رئیس جمهور فرانسه درآمده بود، تمام منافع آخرین صفحه خود را به «بنیاد فرانسه» هدیه کرد.

کارلا برونی سارکوزی در بسیاری از مبارزات انسانی شرکت کرده. از جمله در سال ۲۰۰۸ بعنوان سفیر جهانی برای حفظ

کارلا ژیلبرتا برونی تدسکی در ۲۳ دسامبر ۱۹۶۷ در تورن یا تورینو در ایتالیا چشم به جهان گشود. پیش از ازدواج با رئیس جمهور فعلی فرانسه نیکولای سرکوزی، او یک آهنگساز، ترانه سرا و خواننده بود. از سن ۷ سالگی ساکن فرانسه شد. از ۲۰ سالگی تا ۳۰ سالگی بمدت ۱۰ سال مانکن بود.

البته باید در نظر داشت که در اروپا و بطور کلی در کشورهای متمدن، هنر، اهمیت و قدر و ارزش فوق العاده ای دارد. مثلاً یک آرتیست سینما مثل گریس کلی میتواند همسر شاهزاده موناکو شود و خودش یکی از محبوبترین شاهزاده خانم های این سرزمین گردد و یا یک هنرمند سینمایی مثل ریگان رئیس جمهور آمریکا شود و یا آرنولد شوارتسنگر فرماندار کالیفرنیا گردد و این با فرهنگ «رو مسخرگی پیشه

کن و مطربی آموز/ تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی» مغایرت دارد.

پدر خواننده کارلا یک سرمایه دار صنعتی و در عین حال آهنگساز اپرا و مادرش پیانیست معروف ماریزا برونی بودند. نوشتنم پدرخوانده چون در حقیقت کارلا فرزند عشق ماریزا با موریزو رموت بود که آلبرتو برونی بعنوان دختر خویشتن او را پذیرفت و به تعلیم و تربیتش پرداخت. والریا برونی خواهر کارلا سناریست و کارگردان سینما است و برادرش دریانورد و عکاس در سال ۲۰۰۶ در پاریس درگذشت.

سکونت خانواده کالا برونی در فرانسه به جهت بحرانی بود که در سالهای ۱۹۷۰ در ایتالیا گریبانگیر افراد سرشناس بود. بریگادهای سرخ آنها را می دزدیدند و اگر بهائی که برای آنها

مادران و کودکان در مقابل سیدا (ایدز) و بر ضد سل و مالاریا فعالیت نمود.

در سال ۲۰۰۹ بنیاد کارلا برونی سرکوزی برای دستیابی همگان به دانش و فرهنگ شروع بکار کرد. او فکر میکند با آشنائی جوانان به هنر میتوان از آنان انسانهای خوشبخت تری ساخت. دامنه فعالیت های انسانی و فرهنگی کارلا برونی سارکوزی آنقدر زیاد است که در این مختصر نمی گنجد.

دو زن فرانسوی بنام سارا زاکنون و سلین فای که به بهانه های قلبی در جمهوری دومینیکن به ۸ سال زندان محکوم شده بودند آزادی خود را مدیون فعالیت های خستگی ناپذیر او میدانند.

حالا که فکرش را میکنم، کتابهای درسی مان در دوران کودکی بد نبودند. علاوه بر «برزگر و فرزندان وی» و «عشق به میهن» که هنوز آنها را از بر میدانم، اشعاری از شعرای بزرگ چون مهر مادر از ایرج میرزا و یا «همی یاد دارم ز عهد صغر / که عیدی برون آمدم با پدر...» از سعدی. گاهی نثرهای زیبا و پرمعنی از شعرا و نویسندگان در این کتابها می خواندیم که یکی از آنان از سعدی بود که گرچه دقیقاً آنرا از بر نمیدانم ولی تقریباً چنین بود و اکنون برایم تداعی معانی شد.

«شنیدم مردی به خواجه گفت دیشب در مجلسی بودم، و

فلانی از تو به نیکی سخن میگفت. خواجه شروع به گریه کردن نمود و هنگامیکه آن مرد علت گریه اش را پرسید گفت: میگیرم که من چه کار بدی کرده ام که این مرد نادان از من تعریف و تحسین نموده است.»

حال وقتی می بینم عده ای به «کارلا برونی» حمله کرده او را بخاطر دفاع از یک زن بی دفاع و مظلوم محکوم به سنگسار نموده و مورد ناسزا و بی حرمتی قرار میدهند، پیش خودم میگویم بنا به اصل هندسه گاهی یک تئوری را توسط عکس قضیه نیز میتوان ثابت کرد!

لذا، گرچه به قول فرانسویها کارلا سارکوزی «استکان چای من نیست» ولی از اینکه می بینم از طرفی چه کسانی با او در این مبارزه همراهند: سیمون ویل اولین پرزیدنت پارلمان اروپا و عضو آکادمی فرانسه و یا الیزابت بدینتر فیلسوف و نویسنده مشهور و محبوب فرانسه و همسر روبرت بدینتر ملغی کننده حکم اعدام در فرانسه و از طرفی مورد حمله چه نوع آدم نماهائی قرار گرفته، خود بخود کلاه خود را در برابر او بعنوان احترام از سر برمیدارم. و هنگامیکه جناب آقای سردبیر امر فرمودند چند سطری در باره او بنویسم با کمال میل پذیرفتم.

عزیزاله سلیم پور